

# افسوسی بر جوانی مان نیست

درباره باران کوثری

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم

زمان انتشار : فروردین ماه ۱۳۸۸

این مقاله برای بخش "چهره های سال" که از رسم های نوروزی ماهنامه فیلم است، به مناسبت پرکاری باران کوثری با بازی در سه فیلم حاضر در بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر نوشته شد.

\*

\*

از یک سو، گاه ما نمی دانیم مردم هنوز تا چه حد نسبت های خانوادگی را در ایجاد فرصت های کار در عرصه هنر و سینما مؤثر می پندارند. یادم نمی رود زمانی را که مسئولیتی در جشنواره سیما داشتم و در یکی از دوره ها، رقابت چند کاندیدای بهترین بازیگر زن مجموعه های تلویزیونی و از جمله لیلا حاتمی در کیف انگلیسی و مرجان محتشم در پس از باران به شکلی طبیعی و با داوری تخصصی، به سود اولی تمام شد. مدتی بعد از یکی از افراد فامیل که مثل بسیاری از مردم، به فضا و موسیقی و قصه و بازی های احساساتی پس از باران علاقه بیشتری داشت، اظهار نظر عجیبی شنیدم. او در واکنش به جایزه حاتمی گفت «طبق معمول پارتی بازی کردید دیگه». من ساده لوحانه تصور کردم او از مقبولیت نیمه سیاسی کیف انگلیسی نزد نگاه رسمی و مدیریت وقت تلویزیون مطلع است و از این آگاهی از پشت پرده، به شدت دچار تعجب شدم. اما در واقع خبری از این آگاهی نبود و دلیلی که ایشان آورد، بسی بیش از اینها با تصور من فاصله داشت: «معلومه دیگه، به خاطر پدرش پارتی بازی کردید!» نکته این بود که او نمی دانست مرحوم علی حاتمی برخلاف شعارهای ظاهری، هرگز در زمان حیات اش هنرمند مطلوب تلویزیون ما نبود و بر سر تدارک و ساخت هزارستان در دهه شصت، بابت اختلاف هایش با همین تلویزیون مرارت ها کشید. اما پندارهای بسیار قدیمی و ریشه دار و سنتی ما مبنی بر ربط دادن همه چیز به نسبت های دوستی و خانوادگی و غیره، فراتر از این واقعیات موجود عمل می کرد و مردم را به این ذهنیت وامی داشت که از داریوش

مهرجویی تا مسعود کیمیایی، دختر مرحوم حاتمی را لابد به یاد و حرمت او برای بازی در نقش های اصلی و مهم فیلم هایشان صدا زده اند؛ نه بابت همخوانی اش با خصلت های نقش هایی که نوشته بوده اند!

از سوی دیگر، گاه مردم نمی دانند نسبت های خانوادگی تا چه حد مانع استقلال فرد و دست اندازی در مسیر بهره گیری او از فرصت های کاری خودش می شود. در این معادله، طبعاً و همواره مشکلات برای کسی است که در نسل بعدی قرار دارد و با فاصله ای چندساله به نسبت هنرمند هم خانواده پیش از خود، وارد عرصه فعالیت می شود. بهمن کیارستمی با همه تفاوت های ساختاری و نگرشی آشکار خود و آثارش با پدر و آثار او، همواره اصرار دارد فارغ از این نسبت به کارهایش نگاه شود. سپیده عبدالوهاب هنوز و با وجود شایستگی های کارش و ستایش هایی که در قالب جایزه نثارش شده، گاه با این واکنش تنگ نظرانه روبه رو می شود که «فرزند یک فیلمساز و یک تدوینگر بوده دیگر». فیلم های کوتاهی از پناه پناهی و نامی تاریخ تنها به دلیل شهرت پدران آنها در دوره هایی از جشنواره ها کمتر تحسین شد، در حالی که در هر دو مورد تا پیش از توجه به نام کارگردان جزو فیلم های مورد اعتنای داوران بود، اما بعد برای همه این نگرانی پیش آمد که مبادا بعداً بگویند رفیق بازی شده؛ و در نتیجه فیلم ها را از فهرست کاندیداها یا از جایگاه برنده، خارج کردند!

حالا بعد از این مقدمه طولانی و با اشاره ای که به دشواری های فرزندان هنرمندان برای فعالیت به ویژه در حیطه همان هنر اختصاصی والدین کردم، می توانم این نکته را با اطمینان بگویم که باران کوثری به همین زودی از زیر سایه سنگین این پیرایه ها و حرف و حدیث ها به در آمده است. به تعبیر دیگر، اگر زمانی این تصور در بین صاحبان همان نگاه های دور و عام و غیر حرفه ای وجود داشت که تهیه کنندگی پدر و کارگردانی مادر جایگاه و مسیر بازیگری را برای او دست و پا کرده اند، حالا هم به لحاظ آماری و کمی و هم از حیث کیفیت اجرای نقش، باران کوثری دیگر به قدر کافی آزمایش شده و به نتیجه رسیده است. با

وجود نقش‌های معصوم‌تری که در خوابگاه دختران یا زیر پوست شهر یا گیلانه یا مجموعه صاحب‌دلان بازی کرده بود، با نقش دختر معتاد یک خانواده رو به مرفه در «خون‌بازی» او را به عنوان نماینده تندی‌ها و شیطنت‌ها و حتی سرکشی‌های نسل‌اش پذیرفتیم. باران از این تنوع تجربه‌هایش بیشترین بهره را می‌اندوخت؛ اما جسارت‌اش در رفتن تا ته خط ایفای نقشی که عصیان‌گانه عبث این نسل را نمایندگی کند، عملاً بیش از خود آن گونه‌گونی نقش‌ها به کارنامه‌اش اعتبار بخشید. اگر در نظر بگیریم که نقش جایزه‌بگیر فرحان (حمید فرخ‌نژاد) در فیلم عروس آتش با وجود نوسان میان منفی و مثبت، در نهایت به سنت‌ها وصل و از نگاه رسمی مورد تأیید بود، عملاً باران با نقش سارا اولین و تنها بازیگر یک نقش غیرقابل تأیید در نگاه اخلاقیات رسمی بوده که تا پایان فیلم هم به تحولی از این رو به آن رو نمی‌رسیده، اما جایزه جشنواره فجر را نصیب ایفاگرش کرده است. این که همزمان، نقش و بازی او در روز سوم هم به عنوان برنده مشترک جایزه اعلام شد، با نظر به پیچیدگی‌های درونی و بیرونی سارای خون‌بازی، چندان جدی نیست.

امسال و در جشنواره فجر، او با سه فیلم می‌زاک حسینعلی فلاح لیالستانی، حیران شالیزه عارف‌پور و پستیچی سه بار در نمی‌زند حسن فتحی پرکارترین بازیگر زن این نسل بود و جالب اینجاست که در سال بعد از تجربه زود هنگام نقش زنی در آستانه متارکه در توفیق اجباری، او این بار در دو فیلم نقش زن باردار را ایفا می‌کرد. البته بدیهی است که حتی اگر می‌زاک و حیران را ندیده باشید و سوابق کارگردان جوان فیلم دوم را ندانید، نام سازنده فیلم نخست برای اطمینان از تفاوت محض دنیای دو فیلم و نقش باران کافی خواهد بود: آن‌جا او زن پابه‌ماهی است که فرزندش در کنشی تمثیلی، بابت تباهی و سیاهی دنیای دوران ما حاضر نیست از رحم مادر بیرون بیاید و این‌جا در فیلم اول عارف‌پور، زن جوانی درگیر شرایط تلخ یک مهاجر افغانی در فضایی کاملاً رئال و با اصرار بر قرار گرفتن در دل همان سینمای دردمند آشنای اجتماعی که سال‌هاست می‌شناسیم. با حرکت‌های بی‌ربط و بی‌کاربرد دوربین به سمت جنین گرافیکی فیلم می‌زاک

البته باران مثل تمام بازیگران دیگر آن به کلی مغبون بود، ولی نقش هم نام فیلم حیران بار دیگر نامزدی نقش اصلی را برای او به دنبال داشت. منهای اینها، او نوع دیگری از همان نمایندگی نسل اش را در نقش دختر بخش زمان معاصر فیلم حسن فتحی نیز تجربه کرد. نقشی که در ابعاد عینی، خشن تر و بدرفتارتر و بددهان تر از نمونه های قبلی بود و در وجوه ذهنی، می بایست بخش عمده ای از بار تمثیل های تاریخی فیلم تا زمان حال را به دوش می کشید. همچون خود فیلم، نقش آفرینی باران هم ماهیتی مبهم داشت: در طول تماشا، درگیرکننده به چشم می آمد؛ اما بعد از آن، چندان پررنگ و مؤثر در یاد نمی ماند. شاید مشکل در همان پیوندی بود که باید میان بخش های قدیم و جدید فیلم برقرار می شد اما در شکل کنونی جدا می ماند و نگاه حاکم بر فیلم بیشتر شبیه دیدن همه مشکلات در ریشه های تاریخی و مبرا دانستن شرایط معاصر بود. دو سال پیش که فیلم تقاطع ابوالحسن داودی روی اکران بود، از باران کوثری پرسیدم نگران این نکته نبوده که نقش اش فارغ از زمان کوتاه یا بلند، به لحاظ موقعیت و رفتار و ویژگی ها چندان جای کار ندارد و فقط با مرگ تکان دهنده اش است که حضورش در داستان معنا پیدا می کند؟ گفت اینها را می دانسته، اما با این وجود ترجیح داده «در یک پروژه خوب حضور داشته باشد». این درایت نزد بازیگر جوانی چون او، تحسنانگیز و امیدبخش است؛ به این شرط که برای غیاب در پروژه های ناخوب نیز بهای کافی قائل باشد.